ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•چهارشنبه•۲۶ دی ۱۳۹۷•شماره ۱۲۳۷

حدیث روز

پیامبر اکرم(ص): بخشنده ترین شما پس از من کسی است که دانشی بیاموزد، آن گاه دانش خود را بپراکند. **میزان الحکمه**

ذکر روز چهارشنبه
صد مرتبه «یاحی یاقیوم»

در محضر بزرگان

زندگی بدون نظم

مرحوم علامه جعفری فرموده اند: بی ایمانی به نظم یا مسامحه در اجرای آن، یکی از نیرومندترین عوامل تضعیف شخصیّت و هویّت مردم جامعه است. کسی که انتظار دارد می توان زندگی را بدون نظم سپری کرد، در حقیقت منکر قانون حاکم بر هستی بوده، و هیچ چیز را شرط هیچ چیز نمی داند!
۴۰ نکته از علامه، تبیان

کاریکلماتور

سید مصطفی صابری

* سر حرف باز می شود، با کلید لبخند تو.
* بهترین شاعر هم، بعد لبخند تو، قافیه را می بازد.
* قند لبخند تو، کوتاه ترین قصه شیرین دنیاست.
* توپ سرنوشت من، هیچ وقت به پای تو نمی رسد.
* دستانت را کشیدی، دنیا از دستم رفت.

بریده کتاب

تجربه احساسات شاد

مردم اغلب از اهمیت زندگی در لحظه اکنون حرف می زنند و غبطه می خورند به این که کودکان بی این که به گذشته فکر کنند یا نگران آینده باشند از لحظات شاد اکنون شان لذت می برند. باشد! موافقم. اما این تجربه (تجربه زندگیِ سپری شده) است که به ما امکان می دهد لحظات شاد را به خاطر بیاوریم و دوباره احساس شادی کنیم.

برگرفته از
«تولستوی و مبل بنفش»
اثر نینا سنکویچ

قرار مدار

اندکی صبر

دریای آرامش

امیرحسین لعلیانی

من پادشاه آرامشم وقتی
تو در کنارم هستی
حضورت، بودن است و
اگر نباشی
نبودن در وجودم می تراود!
صدایت آهنگ شاد صبحگاهی و
نفس هایت نسیم ملایم بهاری
ای دریای آرامش بخش...

دنیا به روایت تصویر

گتی ایمیج | جشن ماهی گیری در دریاچه، هندوستان

فرانس پرس | مسابقه چوگان زیر بارش برف، ایتالیا

رکس | تونلی که برای رفع خستگی رانندگان با فناوری پیشرفته تبدیل به دنیای زیر آب شده، چین

رادیو الان

در سینماهای ۵۰ هزار تومانی چه خبر است؟

سید مصطفی صابری | طنزپرداز

سلام و خدا قوت، به تازگی بلیت بعضی از سینماها به جای ۱۰، ۱۵ هزار تومن شده ۵۰ هزار تومن، خب فیلم که همون بی مزه های همیشگیه، علت این اختلاف قیمت اینه که سئانس و سالن وی ای پی دارن تا ملت لم بدن و لذت ببرن. من که ۵ هزار تومن میدم به جناب کامبیز دی وی دی، کل تاریخ سینما رو میریزه روی فلشم؛ عمراً هیچ وقت نمیرم برای یک فیلم بلیت ۵۰ هزار تومنی بخرم حتی اگه اسمش ۱۰ هزار پا باشه! برای همین به پیش بینی خدمات سالن های وی آی پی سینماها بسنده می کنم: به نظرم برای این که لذت زیادی در تماشای فیلم باشه حتماً و حتماً باید سالن مجهز به کاناپه باشه تا بشه ولو بشیم. در گام بعدی همون اول بعد از این که برق ها رو خاموش کردن باید یک بطری دوغ بیارن تا شل تر بشیم، آزادورها، مثل تکه ابری بر پهنای آبی آسمان. پیژامه راه راه و بلند طوری که تا زیر گردن بیاد هم از ملزومات تماشای لذت بخش یک فیلم روی کاناپه است که سینما باید در اختیارمون بذاره. بهتره برای افزایش حس صمیمیت حین تماشای فیلم، مسئولان سینما یک کنترل هم بهمون بدن تا صدا رو کم و زیاد کنیم یا سکانس های مسخره فیلم رو رد کنیم. اصلاً شاید حال کردیم بزنیم فوتبال! فقط باید روی شبکه استانی کیش قفل کودک بذارن. آها تا یادم نرفته بگم که زیرپایی هم مهمه. از اون مهم تر پتو طرح پلنگیه. من تا یک پتو نکشم رو دماغم فیلم بهم نمی چسبه. اصلاً صحنه های ترسناک فیلم ها رو فقط به لطف قدرتی که پتو پلنگی بهم میده تحمل می کنم. زیرنویس اخبار شبکه خبر رو هم لطف کنن بذارن عالی میشه تا از احوال قاشقچی و معترضان فرانسوی بی خبر نمونیم. میدونم انتظار زیادیه اما اگه برای بلیت ۵۰ تومن بدم باید یک کاسه تخمه آفتابگردون با گلپر هم باشه و حتماً یکی از پرسنل سینما هی بیاد بگه: «لطفاً پوست تخمه ها رو نریز، تازه جارو کردم.» این جوری خونه آدم براش تداعی میشه. یه نفر هم بیاد جای حساس فیلم از قیمت دلار و زمین بگه تا خونه با جناق هم برامون تداعی بشه.

یادش به خیر

اف. سی. خانجون

قسمت هفتم

تمرین نینجوتسو روی گردن فرزندان

مهرشاد مرتضوی | طنزپرداز

علاوه بر خانجون، بعضی ها به من ننجون هم میگن. ننجون هم شبیه چه کلمه ایه؟ آفرین، ننجا! این شد که تصمیم گرفتم پرونده ورزش های رزمی مو با نینجوتسو ببندم. نینجوتسو یه ورزش خیلی نوستالژیکه که من رو یاد بچگی های دختر بزرگم میندازه. وقتی بچه بود خیلی بازیگوش بود. یه بار می رفت رو پشت بوم هوار می کشید، یه بار می رفت تو زیرزمین هوار می کشید، یه بار همین طوری وسط خونه هوار می کشید. نمی دونم چه مرگش بود این بچه. یه دفعه این قدر داد زد که مجبور شدم یه تا پرنده بزنم وسط گردنش. بعد دیدم عجب حالی میده، دیگه هر وقت صداش در می اومد من هنرهای رزمی مو به نمایش می ذاشتم. اصلا تربیت درست اون بود، چیه بچه های الان رو سوسول بار میارن؟ بچه دهنش رو به اندازه عرض شونه باز می کنه گریه می کنه، میگن «کامی جان گریه نکن، رفتیم بیرون برات می خرم». چی چیو می خرم؟ مگه زمان ما از این چیزا بود؟ هر مطالبه ای داشتیم با پس گردنی جواب می دادن. تازه من دختر بودم، دوتا داداش داشتم که جفتشون تو بچگی به دلیل ضربات متوالی به گردن دچار ضایعه نخاعی شدن، عمرشون رو دادن به شما!

خلاصه رفتم دنبال نینجوتسو. خیلی ورزش خوبیه. همش رو هوایی. می پریدم این ور، می پریدم اون ور. البته مربی خیلی راضی نبود، می گفت این کاری که شما می کنی به اون صورت نینجوتسو نیست، یعنی نزدیکشم نیست! ولی مهم اینه که من کیف می کردم. تا جایی که یه بار پریدم تو آسمون یه تا پرنده بزنم، از شیشه سالن پرت شدم بیرون. اون جا بود که نه تنها اماکن اومد در باشگاه رو تخته کرد، بلکه مربی مون هم گفت رزمی رو کلا بی خیال شو. برو دنبال یه ورزش هوازی تر، مث هواخوری، ورود هوا به ریه، رسیدن اکسیژن هوا به مغز قبل از لگد زدن، از این چیزا...

تاپخند

- اگه دانشمندهای قدیمی در زمان حال زندگی می کردند، شاهد این بودیم که تامسون زیر آخرین پست دالتون کامنت گذاشته: هر کی معتقده مدل اتم مثل کیک کشمشیه لایک کنه!
- مجلس گفته دلار تا پایان سال کمتر از ۱۰ هزار تومن میشه. فکر کنم می خوان صفراش رو بردارن!
- تو زمستون مراقب باشید، خیلی از ردیف صندلی های مترو پنج نفر نشستن، اما چون لباس ها پف داره شش تا به نظر میاد. بگید خودشون رو جمع کنن!
- دیدین وقتی تو طول ترم درس می خونی شب امتحان چقد خیالت راحته؟... منم ندیدم!

دور دنیا

کتابخانه کوچک درختی

مای مدرن- «آرمیتاج هوارد» که در کتابخانه عمومی «کور دالن» در شهر آیداهو کار می کند، وقتی متوجه شد درخت کهن سال ۱۱۰ ساله مقابل خانه اش در حال پوسیدن است و از لحاظ ایمنی باید قطع شود، ایده تبدیل آن به یک کتابخانه به ذهنش رسید. اکنون او صاحب یک کتابخانه کوچک و جالب است که به اهالی محل هم به رایگان کتاب امانت می دهد. این روزها این کار وی مورد استقبال طرفداران محیط زیست و همچنین کتاب دوستان قرار گرفته است.

ربات «لاوت» محبوب دل ها

ژاپن تایمز- یک شرکت استارت آپ ژاپنی رباتی تولید کرده است که با ویژگی ظاهری دوست داشتنی، هوش مصنوعی و پانزده حسگر متنوع، به راحتی می تواند جایگزین حیوان خانگی شود. این ربات کار خاصی انجام نمی دهد و فقط توجه و احساسات شما را به خود جلب می کند. ربات لاوت چشمان آبی رنگ درشت از جنس ال سی دی دارد که طراحی آن شخصیت های کارتونی را به ذهن می آورد. با ایستادن مقابلش بال های خود را به نشانه در آغوش کشیدن بالا می آورد، به کمک هوش مصنوعی چهره افراد را شناسایی و با آن ها رابطه عاطفی برقرار و تمام حالت ها و میمیک موجودات زنده را تقلید می کند. جالب این جاست هر کس با او ارتباط بهتری برقرار کند، این ربات در برابر وی واکنش بهتری نشان خواهد داد! لاوت ۳ تا ۴ کیلوگرم وزن دارد و در صورتی که مداوم در حرکت باشد، حدود پنجاه دقیقه دوام می آورد. پیش فروش این ربات برای عرضه در ژاپن با قیمت سه هزار دلار به زودی آغاز می شود.

منتخب های چی شده؟

درخواست پخش ستایش با چشم بسته!

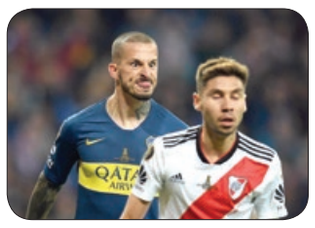

سلام. نمک پیام ها شده یک هفته درمیون، یک هفته به زور پیامک انتخاب می کنیم، یک هفته نمی دونیم کدوم ها رو حذف کنیم که تو صفحه جا بشه! به هر حال ممنون از همه دوستانی که درست و طبق روش گفته شده تو مسابقه شرکت کردن. پیامک های بی ربط و بی نام و بی مزه متاسفانه حذف شدن. چندتا از جمله های بانمک تر رو انتخاب کردیم که می خونید. دمتون گرم و خوش باشین همیشه.

* لباس ورزشی هاتان ره از کجا مخرن، ما برم بخرم؟ مدنی یک بار موشورم هم آرمش پاک مره هم شماره هاش! **فرهاد دوست علی**
* وقتی که یارو جلوی روت قربون صدقه ات میره و پشت سرت صفحه می ذاره! **محمدرضا صدفیان**
* عقبی: بچه ها بیاین پیداش کردم، این همونیه که درخواست پخش تکرار ستایش رو کرده! جلویی: به خدا من فقط جومونگ می بینم، اشتباه گرفتین! **حسین سیرکنندگان**
* وقتی تو صف گوشت یخ زده خوابت می بره و پشت سریت از شدت ناراحتی می خواد منفجر شه! **حسن طیرانیان، چناران**
* عقبی: حالا چرا چشمات رو بستی؟ جلویی: می خوام مثل بعضی ها که چشم بسته رانندگی می کنن، چشم بسته گل بزنم! **علیرضا راضی رودی**
* وقتی دارن شله میدن و نفر جلویی به آشپز التماس می کنه که یه ملاقه دیگه بریز، نفر پشت سری می خواد کله اش رو بکنه! **حسین کهربا**
* وقتی تو صف نانوایی تا می خواد نوبتت بشه، دوست نانوا میاد جلو و دیگه بهت نون نمی رسه!
* وقتی دوستت مهمونی میاد خونه تون و شما خیلی بهش می رسین و وقتی خوشحال می شین که دیگه می خواد بره یه دفعه میگه حالا که هستین برم خانواده ام رو هم بیارم! **سید حسین آروند**
* جلویی: یره قیافته بره مو اوجور کج و کوله نکن که دلخورت مو کونم! عقبی: برار دیشب رفتُم پوشک بخرُم قیمتشه که گفت قیافه ام ای جوری شده و همو جوری مونده! **مجید توکلی**

تفأل

در آکه در دل خسته توان در آید باز
بیا که در تن مرده روان در آید باز
بیا که فرقت تو چشم من چنان در بست
که فتح باب وصالت مگر گشاید باز

از اون لحاظ

دیده اند تو جاجرود، نشسته دزدی لب رود

محمدامین فرشادمهر | طنزپرداز

در خبرها خواندیم بخشدار جاجرود اعلام کرده که بخش هایی از پل تاریخی جاجرود که یادگار دوره سلجوقی است، به سرقت رفته است. آدم کمی که عمیق می شود تازه می فهمد چرا میلاد بر خلاف برج آزادی لنگ و پاچه اش را جمع کرده و یک سمت تهران آرام برای خودش ایستاده. چون بعید نیست او هم اگر در چشم باشد، در خبرها بخوانیم قطعه ای از میلاد به سرقت رفت. یعنی وضعیت محافظت از میراث فرهنگی به شکلی شده که دیگر باید آن افرادی را که روی ابنیه تاریخی یادگاری می نویسند سرمه کنیم و به چشم بکشیم، همین که نمی برندمشان گرم. حال ببینیم بر فرض این که قسمت مسروقه یک آجر خشتی باشد، چه سرنوشت هایی در انتظارش خواهد بود:

یک: آجر در یک اتاقک شیشه ای تمیز و مرتب نشسته. راس ساعت ۸ درهای مجموعه باز می شوند و عده ای ندید بدید وارد موزه می شوند و شروع به تماشای اشیای آن جا می کنند. یکی از بازدیدکنندگان به آجر نزدیک شده و از پشت شیشه به آجر خیره می شود. آجر ناگهان چشمانش را باز می کند و به بازدیدکننده می گوید: «پِخخخ.» بازدیدکننده بیهوش می شود و آجر سلجوقی غش غش می خندد و خودش را دوباره به حالت اول برمی گرداند.

دو: شب- داخلی- خانه عباس آقا. عباس آقا امشب مهمان ویژه ای دارد؛ کیومرث باجناقش. عباس آقا بعد از جمع کردن بساط شام، مهمانانش را برای دیدن قطعه آجری که در ساخت دیوار حائل سرویس بهداشتی و هال به کار برده، بلند می کند. کیومرث شروع به قردادن می کند. عباس آقا کیومرث را توجیه می کند که هر بلند کردنی به قصد قر نیست. بعد از به به و چه چه الکی خانواده کیومرث، پسرشان می ماند و با کنجکاوی آجر را بررسی می کند. آجر چشم هایش را باز می کند و می گوید «پِخخخ» اما این بار پسر کیومرث غش غش می خندد و با پشت قاشق شروع به کندن آجر می کند.

سه: چند بچه تخس و سرتق به سمت آجر که کف کوچه قرار داده شده می آیند. مسابقات قهرمانی گل کوچک محله است. علی کاپیتان تیم می خواهد جایزه قهرمانی مسابقات را که کفش ورزشی است، به برادر کوچک ترش هدیه دهد. علی به شکلی در اماتیک به سمت دروازه حرکت می کند، دروازه بان را که کمی جلوآمده نیز دریبل می زند و توپ را با یک بغل پا به سمت دروازه می فرستد. در این لحظه نقطه عطف قصه شکل می گیرد و آجر چشمانش را باز می کند و با شیطنتی سلجوقی طور خودش را کنار می کشد تا توپ به اوت برود. علی در صحنه ای در اماتیک دیگر، زبانش را گاز می گیرد و آجر را قطعه قطعه می کند. فردای آن روز چند دختر با تکه های یک آجر در حال کشیدن خطوط لِی لِی روی زمین هستند.

فتونکته

خشم و ناامیدی
به ذهن انسان‌های بااراده راهی ندارد

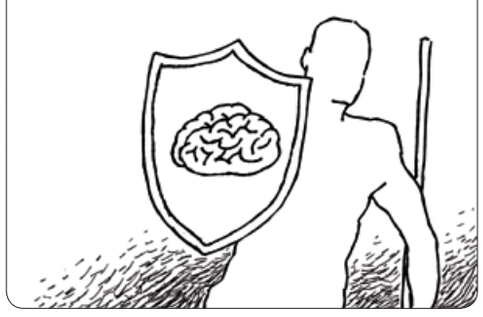

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* خبری از ترسانک و رادیوالان نیست، ما به عشق این مطالب زیبا زندگی سلام می خریم! **داودلی، قوچان**
* سلیمان و طوبی سالروز ازدواج تان مبارک، از خداوند متعال می خواهم به حق عظمتش به شما بعد از سه سال نی نی دوست داشتنی عطا فرماید. **امین**
* آق کمال، مو که هرچی به ای تابلوهای لبخند زندگی نگاه کردم هیچ کارم نشد، خنده ام هم نگرفت، توچی؟ **مجید شادلو**

آق کمال: اتفاقا دیروز وقتی داشتم نگاشان مکردم، زدم به ماشین جلویی، بعد دوتایی غش غش خندیدم تا پلیس بیاد!

* تقدیم به کسی که شکفتن هیچ گلی زیباتر از لبخند او نیست: مادر عزیزم به اندازه تمام خوبی های دنیا دوستت دارم. با آرزوی بهترین ها برای شما، ۲۵ دی ماه سالروز تولدت مبارک. **دختر شما بهاره**
* در آموزش آشپزی، فلافل هویج پیاز را نوشتید ولی نگفتید پیاز را چگونه اضافه کنیم؟

ما و شما: پیاز خرد یا رنده شده را همراه مواد فلافل سرخ کنید تا آب آن گرفته شود.